

مکاتیب تاریخی

مکتوب مرحوم ادوارد براون بمرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی
و جواب آن

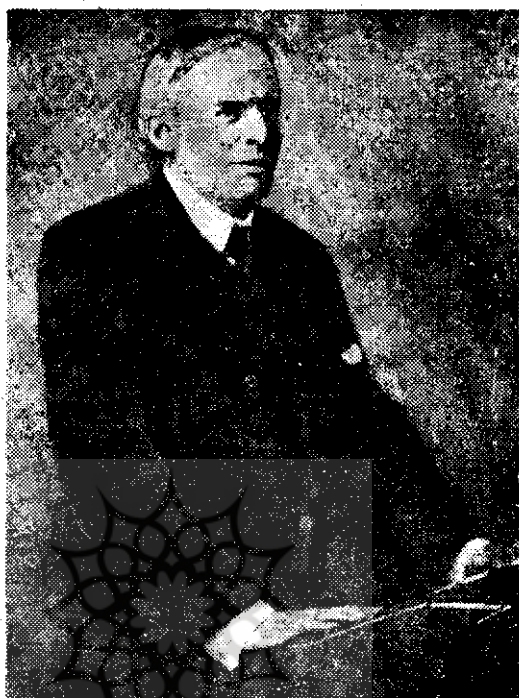
دو مکتوب ذیل که سواد آنها در اینجا نقل میشود در سال ۱۳۲۹ قمری بین
مرحوم ادوارد براون مستشرق نامی انگلیسی (۱۸۶۲ - ۱۹۲۶ میلادی) و مرحوم
آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ هجری قمری) که مساعی هر
دو در استقرار مشروطیت ایران حاجت بیاد آوری ندارد مبادله گردیده. اصل این
دو مکتوب در ضمن مجموعه‌ای از خطوط مشاهیر در تصرف جناب آقای دکتر قاسم
غنی است. مکتوب مرحوم براون بخط شخصی اوست ولی جواب مرحوم آخوند
بخط میرزا عبدالرسول یزدی است که پای آنرا آخوند امضا کرده.

عنوان نامه ای که مرحوم براون بنجف فرستاده این است :

«محرمانه، در نجف اشرف بتوسط آقای میرزا عبدالرسول یزدی خدمت ذی
شرافت حضرت حجة الله آقای ملا محمد کاظم خراسانی شرف افتتاح و اقتران یابده.
این است سواد نامه مرحوم ادوارد براون که بدون هیچگونه تصرفی در
املاء و انشاء آن عیناً نقل میشود :

« ۲۷ جمادی الاول سنه ۱۳۲۹ از دارالفنون کمبریج در ممالک محروسه
انگلستان عرض شد.

حجة الاسلاما تعلیقه کریمه که چند ماه قبل از این در جواب عریضه که بجهت
اظهار بعضی ملاحظات در حق سیاست دولتین انگلیس و روس نسبت بایران بسرافرازی
این کمیته خیر خواه ایران مرقوم فرموده بودند و وصول آنرا با قاع عبدالرسول
یزدی نوشتم ولی چون نمی خواستم بجهت مزاحم اوقات خجسته آن بزرگوار
گرمم لهذا تن زده سکوت ورزیدم تا این ایام که زیارت رقیمة دیگر از آن جناب
کسب شرف و افتخار نمودم و چون در آن فرموده بودند که گاه گاهی عریضه بنویسم



مرحوم ادوارد براون مستشرق مشهور انگلیسی

لهذا امتثالاً امر کم العالی بتسطیر این کلمات جسارت نمودم ، اولاً بر خود واجب می دانم که آن حضرت را تنهت کنم از حسن تدبیری که بی شک و شبهه باعث نجات فارس و طرف جنوبی ایران از مداخله اجانب شد . چرا که بعد از آن تهدید نامه خاطر پریش سه ماه نه بلکه هفت ماه مرور کرد و باعتراف همه حال اغتشاش که بر فارس خصوصاً و بر سایر ولایت‌های جنوبی عموماً غالب بود خیلی زائل شد و نعمت امنیت و آرام حاصل شد و سخن مداخله قطع گردید ، دیگر اقداماتی که آن حضرت و سایر علماء کبار فرموده بودند سبب شد که جمیع مسلمانان و خصوصاً مسلمانان هند در مقام شکایت و دادخواهی بر آمدند حتی در خود لندن و معلوم همه شد که بقول شیخ سعدی

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

و چون حکومت اینجا خیلی طالب محبت و میل مسلمانان هندوستان است

این هم سبب شد که از خیال اوّل خودشان برگشتند، ولی با وجود این ترقی بهیچ وجه غفلت نباید ورزید، که از قراریکه مسافرین و مخبرین خبر میدهند مناسبات فیما بین قبایل جنوب خصوصاً فیما بین بختیاریها و قاشقائیها (کذا) خوب نیست و خصومتی و رقابتی که اینها با هم دارند دارای خطر عظیم است از برای مصالح دولت علیه ایران و بقول تقریر رسمی که درین اواخر از طرف حکومت انگلیس چاپ و منتشر گردید و محض اطلاع ساکنین آن صحن اقدس نسخه از آن بعنوان آقا عبدالرسول یزدی فرستاده خواهد شد قبیله که بیش از همه غارتگروفتنه انگیز است قبیله کوه گیلویه است خصوصاً شعبه از آن که به احمد بویر مسمی است و پر واضح است که هر گاه قوافل تجار غارت شود خصوصاً اگر آدم هم کشته شود تجار داد و فریاد میزنند و شکایت پیش حکومت می برند و طالب مداخله میگردند ولی اگر چنین بهانه نباشد نمی توانند بهانه از برای مداخله پیدا بکنند و بنظر بنده خود حکومت اینجا چون مشغول اصلاحات داخلی است نمی خواهد متعرض چنین کار پر خطری شود مگر آنکه الحاح تجار او را مجبور بکند اگر چه همیشه اشخاص مقتدری هستند که محض اغراض شخصیه و حب جاه و مال و قوت و شهرت مثل چنگیز خان و تیمور و سایر سلاطین قهرمان طالب استیلا و تعرض میباشند و متصل پی بهانه میگردند چنانچه سبب اصلی در استیلای مغولها و تاتارها بر ایران در قرن هفتم که آن همه شرارت و خیمه بر آن مترتب گردید کشته شدن بعضی تجار مغول بدست خوارزمشاه بود، پس خیلی لازم است جهال قبایل ایران چنین بهانه بدست اجانب ندهند و بفهمند که در صورتیکه قطع الطریق و دزدی همیشه مذموم و قبیح است در چنین موقع نازکی که ایران افتاده است نوعی از خیانت بوطن باشد، حالا که معلوم و مبرهن شد که کلام حضرات آیات الله چه نفوذی دارد حتی در قلوب این قبایل متهور خودسر امید چنان است که بهیچ وجهی از وجوه ازین کلام خیر انجام ساکت نباشند و متصل بصیحت این ایلات اشتغال فرمایند تا کم کم بفهمند که قوتشان و ناموسشان در اتحاد و انقیادست نه در مردم آزاری و افساد.

درین روزها چند تا کاغذ از ایران چه از ایرانیها چه از انگلیسها رسیده

است و يك مسافری امروز از تبریز آمد يك مؤده که آورد این بود که عدد قشون روس در تبریز تقلیل شده است حتی گفت که اگر چه حسابی درست ممکن نیست بخیال خودش بیشتر از سیصد یا چهارصد سرباز روس در آنجا نمانده است و دیگر گفت که عمارتهائی که در قزوین از برای خودشان ساخته بودند آنها را تخریب کرده چوبها و سنگها را فروخته اند، از قراریکه همه می نویسند والا حضرت نائب السلطنه با کمال حکمت و مدارا رفتار می کند ولی یکی از مخبرین انگلیسی که خیلی ایران دوست است و خوب بر بواطن امور واقف است خیلی اظهار تأسف می کند که اشخاصی مستعد و وطن پرست و عاقل و مجرب که اگر عیبی دارند منحصرست بتندروی که آن هم از کثرت حب الوطن و تنفر از مدارا با اهل ظلم ناشی است خارج از کارها باشند خصوصاً جناب میرزا حسین قلی خان نوآب که سابقاً وزیر امور خارجه بود تا بواسطه مقاومت با روسها و شجاعتی که رو بروی آنها بخرج داده بود آخر مجبور شد استعفا بکند ۱ و مخبر روزنامه تيمس محرمانه بمخلص نوشته بود که در شجاعت و همت و کارکنی و درست گوئی و درست کاری عدیم المثال بود حیف که چنین شخصی از اجزاء حکومت نباشد ولی مطمح بغض و استکراه دولت شمالی گردید و اینها در زوال او کوشیدند.

عرض دیگری که اگر جسارت نباشد میخواستم عرض بکنم اینست که درین اواخر دو کاغذ داشتم از آقای سید حسن تقی زاده که حالا در اسلامبول منزوی بلکه منفی است و چون در مدتی که اینجا بود خیلی آشنا بودیم و کمال صدق و درست کاری او را بپراهن قاطعه و دلایل ساطعه ثابت کردم و بعد مسموع شد که قدری تند روی می کند حتی در افواه افتاد که تکفیر شده است اگر چه بعد معلوم شد که این خبر اصلی ندارد باری محض آن دوستی که در میان ما بود بایشان نوشتم که تند روی نکنند و خصوصاً بقدر مقدور حضرات آیات الله را تقویت بنمایند که امید ایران بل امید اسلام در ایشان مر کوزست و این همه فدا کاریها در راه حب الوطن کرده اند چنانچه همه چه در ایران و چه در خارج از ایران می دانند، در جواب نوشتند که: «در اطاعت و اجابت هر نوع نصایح خالصانه عالی با جان و دل حاضر

و مستدعیم که مثل يك معلم شفیق آنچه بغاظر شریف میرسد بدون هیچ ملاحظه بمخلص بنویسید که خدا شاهد است که با کمال خلوص از آنها استفاده می کنم و باز



مرحوم آخوند ملا کاظم خراسانی

خدا شاهد است که هیچ گناهی عملاً نکرده ام و اگر خطائی از من سر زده که خودم با همه نوع دقت ملتفت نشده و نمی شوم خلوص نیت خود را که فقط دارائی من در عالم است کفاره آن قرار میدهم و از خداوند میخواهم که مصائب ایران را کم کرده بر بلاهای شخصی من بیفزاید و با بد بختی ابدی من نجات ایران را فراهم نماید.

حالا شخصی که اینقدر جویای بهبودی وطن خود باشد ولو خودش در میان هلاک و مضمحل شود آیا جای افسوس نیست که چنین در گوشه عزلت افتاده باشد. امشب چون خیلی دیر شده است بیش ازین زحمت نمی دهم، همیشه منتظر فرمایشات و دعا گوی دوام بقای شریف آن وجود مسعود بوده وهستم.

کمترین خیر خواهان ایران ادوارد برون انگلیسی

سواد جواب مرحوم آخوند خراسانی :

۳ رجب ۱۳۲۹ نجف

کامبریح حضرت العالم الفاضل دکتور ادوارد برون دامت افاضاته و فضائله مقام ریاست روحانی مسلمین جعفری خاطر آنجناب را مسبوق مینماید.

رقیمه کربمه آن جناب فخامت نصاب را بایک خوشوقتی کاملی مطالعه کرده بر تمام مطالبش مطلع شدم نصایح مشفقانه و ارشادات خالصانه را بایک توجه مخصوص استقبال کرده ملاحظه آنها را باعث عواطف مفرحه و ارتیاح حسنی باطنیه خودم تصور نمودم سفارش و تشویق بعشایر و ایلات و سایر طبقات در حفظ امنیت و سد راه بهانه متجاوزین دائماً با تلکرافات و مکتوبات شده و میشود و با اینکه عاملهای استبداد و ارتجاع با تحریکات خارجی بدون تقویت وقت دقیقه در جهالت عنصر غالب کار میکنند اوضاع فعلی اطمینان بخش هستند تا بعد چه ظاهر شود.

از بابت وزیر خارجه سابق آقای حسینقلی خان نواب و آقای تقی زاده ۱ و سایر دوستان صمیمی ایران ریاست روحانی کاملاً مطلع است و خیرخواهی و خدمات آنها را مسبوق است اما بدبختانه این تغییرات لازمه قهری زمان نوره و انقلاب است بواسطه آنکه خادم خیلی زود با خائن مشتبّه میشود مقام روحانیت هم که مداخله در این جزئیات را در عهده ندارد مع ذلك امید است که بزودی تمام امورات تدارک شده کارها باشخاص لایق سپرده شوند.

حالا حسیات صمیمانه خودم را تکرار کرده و بهمین قدر اکتفا مینمایم.
«محمد کاظم الخراسانی»

۱ - پس از آنکه در تاریخ نهم رجب ۱۳۲۸ مرحوم سید عبدالله بهبهانی در طهران بقتل رسید يك عده از هنگامه جوانان و رؤسای حزب اعتدال که بدموکراتها دشمنی داشتند این قتل را بشهریک دموکراتها و آقای تقی زاده که لیدر ایشان بود دانستند و این بیت در آن ایام بسیار مشهور شده بود که :

تقی زاده گفت و شقی زاده کشت
بر اثر تحریکات ان جماعت مخالف بازارهای طهران بسته شد و جماعتی از ایشان تکفیر و تیمید آقای تقی زاده را خواستند و آقای تقی زاده گرفتار این مشکل بود تا حزب دموکرات بتوسط مرحوم سید محمد رضا شیرازی مدیر روزنامه مساوات موفق شد که از حوزه علمیه نجف تبرئه آهای تقی زاده را تحصیل نماید. نا این حال تقی زاده صلاح خود و صلاح حزب دموکرات را در ترک ایران دید و مرحوم سلیمان میرزا محسن را بجای خود بلیدری حزب دموکرات مدین کرد و عازم اسلامبول گردید.

احمد بن منوچهر شصت گله

بقلم استاد علامه آقای

محمدرزويي

در کتاب راحة الصدور در تاريخ سلجوقيه تأليف محمد بن علي بن سليمان راوندي راجع بيكي از شعراء عهد طغرل بن ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملكشاه سلجوقي (۵۷۱ - ۵۹۰) كه مؤلف مزبور از او بعنوان «شمس الدين احمد بن منوچهر شصت گله» تعبير مينمايد و خود او نيز باوي معاصر بوده شرحي مسطور است بقرار ذيل: «در شهر سنه ۵۸۰ امير الشعراء و سفير الكبراء شمس الدين احمد بن منوچهر شصت گله كه قصيده تنماج گفته است حكايه كرد كه سيد اشرف ۱ بهمدان رسيد در مكتبهاي گرديد و ميديد تا كرا طبع شعرست، مصراعي بمن داد تا بر آن وزن دو سه بيت گفتم بسمع رضا اصفا فرمود و مرا بدان بستود و حث و تحريض واجب داشت و گفت از اشعار متأخران چون عمادي و انوري و سيد اشرف و بلفرج روني و امثال عرب و اشعار تازي و حكم شاهنامه آنچ طبع تو بدان ميل كند قدر دويست بيت از هر جا اختيار كن و ياد گير و بر خواندن شاهنامه مواظبت نماي تا شعر بغايت رسد و از شعر سنائي و عنصری و معزّی و رود كی اجتناب كن هر گز نشنوی و نخوانی كه آن طبعهای بلندست طبع تو ببندد و از مقصود باز دارد. شمس الدين شصت گله گفت من و چند كس ديگر اين وصيت را بجای آوردیم بمقصود رسيدیم و غايت مطلوب بديدیم، بيت اينست:

نفس عشق بی تو کس نزند

صبح بی روی تو نفس نزند

تا در خانه هوس نزند

وصل تو نگذرد بکوی امید

بنده گربا تو يك نفس بنشست جز بر آن باد يك نفس نزنند»

دولت‌شاه سمرقندی صاحب تذکرة الشعراء معروف و بتبع او سایر تذکره نویسان متأخر لقب «شصت کله» را که درست وجه مناسبت و معنی آن معلوم نیست بمنوچهری دامغانی شاعر مشهور در بار سلطان مسعود غزنوی (۴۲۱ - ۴۳۱) نسبت داده‌اند در صورتیکه عنوان مذکور ابدأ ربطی بمنوچهری دامغانی نداشته بلکه لقب همین احمد بن منوچهر معاصر طغرل اخیر سلجوقی بوده است و نسبت آن بمنوچهری معروف بکلی خط و اشتباه است.

از جمله نشانیهای که صاحب راحة الصدور از این احمد بن منوچهر میدهد اینست که گفته وی صاحب قصیده بوده است در وصف تماچ (نوعی از اغذیه اترک که عنقریب اشاره بدان خواهد شد) ولی از اصل خود قصیده یا از منتخباتی از آن چیزی در کتاب خود ذکر نکرده است.

تماچ چنانکه اشاره شد کلمه ایست ترکی و بمعنی نوعی از اغذیه معروف نزد ترکان است که آنرا از آرد و سیر و ماست ترتیب میداده اند و بفارسی آنرا لاشخه میگفته‌اند و امروز نیز در نواحی خراسان غذائی معمول است تقریباً بهمان ترتیب و همان اجزاء که ما بین عامه باسم لخشک معروف است و لاشخه را که آش رشته معروف خودمان قسمی از آن بوده است عبری و اطریه، میگفته اند بکسر همزه و تخفیف یاء. ۲.

۱- راحة الصدور ص ۵۷ - ۵۸

۲- رجوع شود نیز برای معرفت حقیقت تماچ و لاشخه و اطریه بآخذ ذیل : دیوان لغات الترك محمود کاشغری طبع استنبول ج ۱ ص ۳۷۷ و غیاث اللغات و فرهنگ انجمن آرای ناصری هر دو در عنوان «آش تماچ» و قاموس ترکی شرقی بفرانسه پاوه دو کورتی در عنوان «توتماچ» (که سهواً توتماخ با خاه چاپ شده است) و شفاء الغلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل خفاجی در عنوان «ططماچ» و فرهنگ جهانگیری و رشیدی و برهان قاطع و سامی فی الاسامی در عناوین لاشخه و لاشخته و لاکشه و لاکجه و صحاح و لسان العرب و تاج المروس و محیط المحيط و تذکرة شیخ داود انطاکی و کتاب الطبیخ و معمد بن الحسن بغدادی طبع موصل همه در عنوان «اطریه» و ایضاً محیط المحيط و اقرب-الموارد و قاموس دزی در عنوان «لاشخه».